



پیش‌تاز

تولید اضافه ارزش نسبی

ف.م. جوانشیر • 19-06-1405 • زمان مطالعه: ۳۱ دقیقه • اقتصاد

فهرست

تولید اضافه ارزش نسبی ... ۳

اضافه ارزش فوق‌العاده ... ۷

بارآوری کار ... ۸

توضیحات

تمدید روزانه کار محدودیت‌های جدی برای سرمایه‌دار دارد. اما راه دیگری برای بالا بردن اضافه ارزشی که استخراج می‌کند هست. به طور مشخص با کم کردن میزان کاری که کارگر برای خود کار می‌کند - یعنی با کم کردن میزان کار اجتماعاً لازم برای بازتولید نیروی کار - می‌توان به این هدف رسید. این پروسه، «تولید اضافه ارزش نسبی» نام دارد.

در این بخش، جوانشیر توضیح می‌دهد چگونه می‌شود بدون تمدید روزانه کار کارگر را بیشتر استثمار کرد.

معرفی نویسنده و درس‌گفتارهای کاپیتال

این سری مقالات، بخش‌هایی از درس‌گفتارهای کاپیتال نوشته فرج‌الله میزانی معروف به ف. م. جوانشیر است. فرج‌الله میزانی عضو باسابقه و بلندبالای حزب توده بود که در جریان یورش دوم به حزب در اردیبهشت ۶۲ دستگیر و نهایتاً در شهریور ۶۷ ناجوانمردانه توسط جمهوری اسلامی اعدام شد.

در دوران زندان، او طی ۱۲۰ جلسه اقتصاد سیاسی و مشخصاً کاپیتال مارکس را آموزش می‌داد. این درس‌گفتارها در واقع مجموعه نوشته‌هایی است که او برای این جلسات آماده می‌کرد. نوشته‌هایی که سعی می‌کنند در عین توضیح کلیت و منطق سرمایه‌داری که ابتدا توسط مارکس به طور منسجم صورت‌بندی شده، آن را در بستر شرایط عینی ایران نشان دهد. درس‌های او همچنان بعد از گذشت چند دهه موضوعیت دارند.

ناگفته نماند که عمده مخاطبان او طلاب بودند، و با توجه به مخاطبان‌ش و زمینه مذهبی ایران مخصوصاً در آن دوران، او سعی می‌کرد با آن‌ها با استفاده از ارجاعات مذهبی ارتباط بگیرد. کاری که امروز هم میان قشر مذهبی طبقه کارگر می‌تواند مفید باشد.

این درس‌گفتارها اخیراً به کوشش اکبر قنبری در سه جلد توسط «نشر نگاه معاصر» چاپ شده‌اند. لازم دیدیم که این دروس را منتشر کنیم چرا که باور داریم خواسته این مبارز شریف آموزش توده‌ها و دسترسی حداکثری آن‌ها به این مطالب بود.

یاد و خاطره جوانشیر شهید گرامی باد.

یادآوری نویسنده

آنچه به خوانندگان تقدیم می‌شود کتاب تدوین‌شده‌ای نیست. یادداشت‌های شخصی است که این جانب همواره قبل از صحبت و بیان شفاهی آن‌ها را برای خودم تهیه می‌کنم تا زمینه بحث آماده باشد و بحث تا حد مقدور منظم‌تر انجام گیرد.

قصدم این بود که سر فرصت این یادداشت‌ها را واری و تدوین کرده به خوانندگان تقدیم کنم. ولی متأسفانه فرصت این کار نیست و حال که برخی از دوستان از روی نوار یا متن پیاده‌شده آن مطالب اقتصاد سیاسی را دنبال می‌کنند به همین یادداشت‌های شخصی و به همین صورت پراکنده و تصحیح‌نشده هم به گمانم می‌تواند سودمند باشد و به هر صورت کامل‌تر از متن پیاده‌شده نوارهاست.

هنوز از فکر تنظیم و تدوین یادداشت‌ها صرف نظر نکرده‌ام و خرسند خواهم شد اگر از خوانندگان محترم نظر انتقادی یا تکمیلی دریافت کنم و سرافراز خواهم بود اگر از توصیه‌های دوستانه علمی دریغ نمایند و از نقایص احتمالی یادداشت‌ها فقط به عنوان اینکه هنوز تدوین نشده آسان نگذرند و نظر و توصیه خود را تذکر دهند تا در تدوین احتمالی مورد استفاده قرار گیرد.

تولید اضافه ارزش نسبی

بحث ما در جلسات قبل پیرامون تولید اضافه ارزش بود و گفتیم که هدف تولید سرمایه‌داری و قانون مطلق این نظام غارتگر تولید و تصاحب اضافه ارزش است و سرمایه‌دار همه تلاش خود را به کار می‌برد که مقدار اضافه ارزش را که تولید و تصاحب می‌کند افزایش دهد.

در جلسه پیش یکی از شیوه‌های اصلی افزایش اضافه ارزش را که تمديد روزانه کار است بیان کردیم و گفتیم که این شیوه ساده‌ترین، ابتدایی‌ترین و در عین حال مستقیم‌ترین راه افزایش اضافه ارزش است. سرمایه‌دار کارگر را وادار می‌کند که ساعات هرچه بیشتری را به رایگان برای او کار کند و گفتیم که مارکس تمديد روزانه کار و افزایش اضافه از این راه را اضافه ارزش مطلق می‌نامد و نشان می‌دهد که سرمایه‌داران همواره طالب تمديد روزانه کارند. منتها، تمديد روزانه کار حد و مرزی دارد و هم حد و مرز جسمانی و هم حد و مرز معنوی. همان‌طور که سرمایه‌داران طالب تمديد روزانه کارند. کارگران در تلاش کوتاه‌تر کردن آنند. مقاومت متشکل طبقه کارگر مانع بزرگی است بر سر راه تمديد روزانه کار.

پس تمديد روزانه کار چه از نظر طبیعی و چه به دلایل اجتماعی-سیاسی - اولاً حدی دارد و ثانیاً آسان نیست - و به مقاومت بر می‌خورد. لذا سرمایه‌داران باید راه دیگر و شیوه دیگری برای تشدید بهره‌کشی از کارگران پیدا کنند.

برای این راه را بیابیم، فرض می‌کنیم: روزانه کار هشت ساعت است و درجه بهره‌کشی ۱۰۰ درصد. بنابراین کارگران ۴ ساعت برای خود، ۴ ساعت دیگر را به رایگان برای سرمایه‌دار کار می‌کنند. حال که تمديد روزانه کار دشوار است، چه راهی وجود دارد که این تناسب به سود سرمایه‌دار تغییر کند؟ پاسخ این است که باید مدتی را که کارگر برای خودش کار می‌کند کوتاه‌تر کرد. یعنی اگر کارگران می‌توانند به جای ۴ ساعت مثلاً در ۳ یا ۲ ساعت ارزش نیروی کار خود را جبران کنند در همان روزانه کار ۸ ساعته، سهم سرمایه‌دار از ۴ ساعت به ۵ یا

۶ ساعت افزایش خواهد یافت و شدت بهره‌کشی از ۱۰۰ درصد به ۱۸۸ درصد و ۳۰۰ درصد بالا خواهد رفت و به همان نسبت حجم اضافه ارزشی که سرمایه‌دار کسب می‌کند بیشتر خواهد شد.

این شیوه تولید اضافه ارزش را که در آن ضمن ثابت ماندن ساعات کار روزانه کار لازم کاهش یافته و کار اضافی افزایش می‌یابد، تولید اضافه ارزش نسبی می‌نامند. چرا که در آن نسبت میان زمان لازم به زمان اضافی به سود دومی تغییر می‌یابد.

مارکس می‌گوید:

من اضافه ارزشی را که به وسیله تعداد روزانه کار تولید می‌شود اضافه ارزش مطلق می‌خوانم و بالعکس آن اضافه ارزشی را که در نتیجه کوتاه شدن زمان لازم کار به وجود می‌آید و تغییر تناسبی را که در رابطه مقداری دو بخش روزانه کار از آن ناشی می‌شود اضافه ارزش نسبی می‌نامم.^۱

حال ببینیم چگونه ممکن است زمان لازم کوتاه شود. اگر نیروی کار به ارزش واقعی خود فروخته شده باشد، تنها راه کوتاه‌تر شدن زمان لازم نیست که ارزش نیروی کار کاهش یابد.

البته ممکن است سرمایه‌دار نیروی کار را ارزان‌تر از ارزش واقعی آن خریداری کند. در این صورت زمان لازم، یعنی زمانی که کارگر برای خودش کار می‌کند کم خواهد شد. طبیعی است که سرمایه‌دار دائماً برای پایین آوردن دستمزد کارگر و ارزان خریدن نیروی کار تلاش می‌کند و موفق هم می‌شود. هم‌اکنون دستمزد کارگران در جهان سرمایه، و به ویژه کشورهای وابسته، پایین‌تر از ارزش واقعی نیروی کار است و در زندگی طبقه کارگر همواره در مرز فقر و در اغلب موارد زیر استاندارد فقر قرار دارد و سرمایه‌داری بین المللی با تمام نیروهای نظامی و تجهیزات امنیتی و پلیسی و همه بازی‌های بازاری در کمین کارگران است تا دستمزد آن‌ها را مستقیماً پایین آورد و یا با افزایش قیمت‌ها به طور غیر مستقیم کاهش دهد.

این امر یعنی ارزان‌خری نیروی کار در جامعه سرمایه‌داری هم‌اکنون امری عادی است. اما پاسخ پرسش ما و موضوع اصلی بحث ما این نیست. مسأله‌ای که باید حل کنیم این نیست که اگر سرمایه‌دار نیروی کار را ارزان‌تر از ارزش آن بخرد چه نتیجه‌ای می‌گیرد. این مسأله روشن است.

مسأله این است که اگر به فرض سرمایه‌دار نیروی کار را موافق ارزش واقعی آن خریداری کند آیا راهی وجود دارد که بتواند ضمن ثابت ماندن روزانه کار، اضافه ارزش کسب کند؟ آیا راهی هست که بتوان ارزش نیروی کار را پرداخت کرد و دستمزد به اصطلاح عادلانه بر کارگران پرداخت ولی در عین حال زمان لازم را کاهش داده و به زمان اضافی افزود؟

پاسخ این است که چنین راهی وجود دارد و آن اینکه ارزش نیروی کار یعنی عناصر تشکیل دهنده ارزش نیروی کار کاهش یابد.

ارزش نیروی کار – چنانکه می‌دانیم – برابر است با ارزش کالاهایی که کارگر برای جبران نیروی کار خودش و تأمین زندگی زن و فرزند تحت تکفلش به آن‌ها نیاز دارد. حال اگر ارزش این کالاها کاهش یابد، طبقاً ارزش نیروی کار کاهش خواهد یافت.

برخی از دانشمندان اسلامی این مطلب را درست درک نکرده‌اند و گمان کرده‌اند که مارکس و مارکسیست‌ها معتقدند که گویا نیروی کار همیشه به قیمت واقعی خود فروش می‌رود و گویا سرمایه‌دار دستمزد به اصطلاح عادلانه به کارگر می‌دهد. برای اینکه این سوء تفاهم رفع شود و مطلب درست فهمیده شود جمله‌ای از کاپیتال را با کمی تلخیص می‌آوریم و سپس آن را توضیح می‌دهیم:

سرمایه‌دار می‌تواند به جای ۵ شیلینگ [که ارزش نیروی کار است] ۴ شیلینگ و ۶ پنس و یا حتی کمتر از آن به کارگر بپردازد... و اضافه ارزش را ترقی دهد. مع ذلک این نتیجه نمی‌تواند جز از راه کنترل مزد کارگر به پایین‌تر از ارزش نیروی کارش انجام پذیرد... بنابراین تجدید تولید نیروی کار وی به طور ناقص انجام می‌گیرد در این مورد اضافه کار به وسیله تجاوز از مرزهای طبیعی خود امتداد یافته قلمرو آن از راه نقض غاصبانه قلمرو زمان لازم کار گسترش پذیرفته است.

با وجود نقش مهمی که این اسلوب در جریان واقعی دستمزد ایفا میکند، اکنون به مناسبت فرضی که کرده‌ایم، مشعر بر اینکه کالاها و بنابراین نیروی کار به بهای کامل خود خرید و فروش می‌شوند، منتفی است. 2.

توجه کنید! مارکس بهتر از هر کسی می‌داند که سرمایه‌دار ارزش نیروی کار کارگر را تمام و کمال نمی‌دهد و پایین آوردن دستمزد یکی از شیوه‌هایی است که نقش مهمی در غارت سرمایه‌داری ایفا میکند. مارکس در طی زندگی خود مبارزات طولانی برای افزایش دستمزد کارگران و بهبود شرایط زندگی آن انجام داده و سازمان بین المللی کارگران که مارکس بنیان‌گذار آن بود، برای بهبود وضع کارگران و از جمله افزایش دستمزد و کاهش روزانه کار و بهبود وضع مسکن کارگران نبردی در مقیاس جهانی پدید آورد و اینک بیش از صد سال است که احزاب کمونیست و سندیکاهای انقلابی کارگری در این راه کوشیده و موفقیت‌های بزرگی هم کسب کرده‌اند. در این مدت از طرف دانشمندان اقتصادی مارکسیست ده‌ها و صدها کتاب و جزوه و مقاله برای افشای مکانیسم کاهش دستمزدها – از حد طبیعی آن – نوشته شده و نوشته می‌شود. پس صحبت بر سر این نیست که آیا سرمایه‌دار می‌تواند دستمزدها را پایین‌تر از ارزش نیروی کار نگاه دارد یا نه! این مسأله روشن است. سرمایه‌داری نظامی است غارتگر و هر جا و هر طور بتواند از دستمزد کارگر کم می‌کند. اما مسأله از نظر علم اقتصاد این است که اگر فرض کنیم سرمایه‌دار ارزش نیروی کار را تمام و کمال بپردازد – که معمولاً نمی‌پردازد – اما اگر به فرض بپردازد، در این صورت آیا راهی وجود دارد که سرمایه‌دار با استفاده از آن اضافه ارزش بیشتری به دست آورد؟ مارکس به این پرسش دقیق و علمی پاسخ دقیق و علمی می‌دهد و می‌گوید آری، چنین راهی است چنانکه در آغاز بحث اضافه ارزش گفتیم مارکس ثابت می‌کند که سرمایه‌دار درست در زمانی که ارزش نیروی کار را تمام و کمال پرداخت کند، او را استثمار می‌کند یعنی بخشی از هر کار او را می‌دزد.

حال در ادامه این بحث مارکس توضیح می‌دهد که سرمایه‌دار می‌تواند ارزش نیروی کار را کامل بپردازد و در عین حال اضافه ارزش نسبی کسب کند. راهکار این است که ارزش نیروی کار را تنزل دهد. در این صورت زمان لازم کاهش می‌یابد و زمان اضافی متناسب با آن طولانی‌تر می‌شود.

ارزش نیروی کار برابر است با ارزش توده‌ای از وسایل زندگی که کارگر و خانواده‌اش به آن نیاز دارند. پس ارزش نیروی کار زمانی پایین می‌آید که این توده وسایل که سابقاً مثلاً در ۴ ساعت تولید می‌گردید از این پس در ۳ ساعت تولید شود.

به عنوان مثال، کارگر برای تأمین زندگی خود و خانواده‌اش به مقداری خوراک، لباس، کفش، وسایل خانگی و وسایل نظافت و نظایر این‌ها نیاز دارد که ارزش این توده کالاهای مورد نیاز کارگر ارزش نیروی کار را تشکیل می‌دهد. حال اگر ارزش این کالاها در بازار کاهش یابد، یعنی اگر کار اجتماعاً لازم برای تولید خوراک، پوشاک و سایر وسایل زندگی کاهش یابد، طبعاً ارزش نیروی کار هم که مؤلفه‌ای از آن‌هاست کاهش خواهد یافت. فرض کنیم تولید یک جفت کفش مورد نیاز کارگر یک روز کار ببرد. حالا اگر کفاش‌ها بتوانند در هر روز کار دو جفت کفش بدوزند، ارزش کفش و متناسب با آن ارزش نیروی کار پایین می‌آید.

حال ببینیم شرط کاهش زمان اجتماعاً لازم برای تولید کالاهای مورد نیاز کارگر چیست؟ چگونه ممکن است کفاش‌ها که هر روز کار یک جفت کفش می‌دوختند، از این پس در هر روز دو جفت کفش بدوزند؟ پاسخ این است که تنها از طریق بالا بردن بارآوری کار می‌توان ارزش کالاها را پایین آورد. از جمله باید در رشته تولید کفش بارآوری کار انسانی دوبرابر شود تا انسان بتواند در مدت مفروض، دوبرابر گذشته کفش بدوزد و ارزش کفش را نصف کند.

به این ترتیب، با افزایش بارآوری کار در رشته‌های مختلف صنعت و کشاورزی، ارزش کالاهای تولیدشده، یعنی مقدار کار اجتماعاً لازمی که در هر واحد کالا نهفته است کاهش می‌یابد اما ارزش مصرف این کالاها کاهش نمی‌یابد بلکه به نسبت تکامل علوم و فنون بیشتر هم می‌شود.

یک جفت کفشی که امروز در کارخانه‌های مدرن کفاشی تولید می‌کنند بهتر و بادوام‌تر از کفشی است که دویست سال پیش در دکان، پینه‌دوزی می‌دوختند. پیراهن و شلوازی که امروز از پشم و پنبه و یا الیاف مصنوعی تهیه کرده و در کارخانه‌های تولید پوشاک می‌دوزند به مراتب بهتر و راحت‌تر و بادوام‌تر از پیراهن و شلوازی است که دویست سال پیش از پارچه دست باف می‌بافتند و در خُم رنگری سر گذر رنگ می‌کردند.

ارزش مصرف همه کالاها – تقریباً بدون استثناء – بهتر شده، کیفیت کالاها بالا رفته و هر واحد از کالاهایی که امروز تولید می‌شود، نیاز انسان را بهتر و کامل‌تر برطرف می‌کند. اما در عین حال ارزش مبادله‌ای همین کالاها پایین آمده و بسیار هم پایین آمده است. در امر واحد کفش و لباس امروزی تعداد کار کمتری خوابیده است.

از سوی دیگر مقدار مصرف کارگر و خانواده‌اش خیلی کم تغییر می‌کند. کارگر دویست سال پیش هم سالانه یک جفت کفش و یک دست لباس می‌خرید و روزی یک عدد نان می‌خورد، امروز هم همین طور است. البته با مرور زمان، به نسبت تکامل جامعه بشری مصرف خانواده کارگری کمی بیشتر می‌شود. زیرا زندگی جلو می‌رود و فرهنگ جامعه ترقی می‌کند و کالاهای جدیدی جزء نیاز ضروری خانواده شده، در محاسبه ارزش نیروی کار وارد می‌شود و ارزش نیروی کار را بالا می‌برد. اما به هر صورت مصرف کارگری – که مصرف کالاهای مورد نیاز است – چهارچوب معینی دارد و در این چهارچوب است که نیازهای او در ارزش نیروی کار او محاسبه می‌شود.

بنابراین ارزش مصرف یا کالاهای مورد نیاز کارگر یعنی توده کالاهای مورد نیاز او و به اصطلاح سبد هزینه خانواده‌های کارگری تغییر چندانی نمی‌کند. در کشور ما قریب چهار سال پیش بر اثر مبارزات کارگری زیر رهبری حزب توده ایران در وزارت کار که تازه تشکیل می‌شد، فهرستی از کالاهای مورد نیاز خانواده کارگری تدوین شد که مبنای حداقل دستمزد قرار رفت. هنوز هم این فهرست در آن به اصطلاح سبد هزینه‌های خانواده کارگری با کمی تغییر معتبر است و پایه محاسبه حداقل مزدهاست. اما بارآوری کار در صنعت و کشاورزی با سرعت بیشتری بالا می‌رود و با بالا رفتن، زمان لازم برای تولید همین کالاها کاهش می‌یابد و به همان نسبت ارزش نیروی کار کاهش می‌یابد.

اضافه ارزش فوق‌العاده

گفتیم که برای اینکه ارزش نیروی کار پایین آید باید نیروی بارآور کار در آن رشته‌هایی که کالاهای مورد نیاز کارگر را تولید می‌کنند بالا رود. ولی ارزش یک کالا فقط وابسته به مقدار کاری نیست که آخرین شکل را به وی می‌دهد، بلکه در عین حال به مجموع کاری که در وسایل تولید آن کالا نهان است نیز بستگی دارد. مثلاً ارزش یک جفت کفش فقط وابسته به کار کفشگر نیست بلکه به ارزش مواد اولیه مثل چرم، لاستیک، نخ، رنگ، برق و ارزش ابزار کار بستگی دارد. پس ترقی بارآوری کار و ارزان شدن متناسب کالاها در صنایعی که عوامل اساسی سرمایه ثابت را فراهم می‌کنند نیز به نوبه خود ارزش نیروی کار را پایین می‌آورد.

ولی افزایش بارآوری کار در رشته‌هایی که نه وسایل ضروری زندگی تولید می‌کنند، نه وسایل تولید، تأثیری در ارزش نیروی کار ندارد. مثلاً افزایش بارآوری کار در صنایع تسلیحاتی و یا صنایع تولید وسایل تجملی تأثیری در ارزش نیروی کار ندارد.

بدیهی است ارزش هر کالا که کاهش یافت، ارزش نیروی کار را به اندازه سهم خود در بازتولید نیروی کار، پایین می‌آورد. مثلاً ارزانی نان نقش بیشتری در ارزان شدن نیروی کار دارد و ارزان شدن کفش و لباس کمتر از آن و ارزان شدن وسایل و مبلمان باز هم کمتر.

ارزان کردن نیروی کار یعنی پایین آوردن ارزش نیروی کار گرایش دائمی و کشش ذاتی سرمایه است.

سرمایه‌داری دائماً می‌کوشد که کالاها را ارزان تمام کند و به وسیله ارزان شدن کالاها خود کارگر را ارزان نماید.

جالب اینجاست که هیچ سرمایه‌داری مستقیماً برای کاهش ارزش نیروی کار تلاش نمی‌کند. آنچه مستقیماً در مد نظر سرمایه‌دار است، رقابت با سرمایه‌داران دیگر و موفقیت در بازار است تا هرچه بیشتر کالا بفروشد و هرچه بیشتر کسب سود کند. اما مکانیسم تولید سرمایه‌داری طوری است که خود همین رقابت دائمی میان سرمایه‌داران به بالا رفتن بارآوری کار و در نتیجه به پایین آمدن ارزش هر واحد کالا منجر می‌شود و همین امر سبب کاهش ارزش نیروی کار هم می‌شود مثلاً وقتی سرمایه‌دار تولیدکننده پیراهن یا کفش تلاش می‌کند که کالای خود را ارزان‌تر تمام کند این مسأله که بر اثر کاهش ارزش این کالاها، ارزش نیروی کار کم شود، در مد نظر مستقیم او نیست. بلکه او می‌خواهد که در بازار رقابت پیروز شده کالای خود را به ارزشی بالاتر از ارزش فردی بفروشد ولی همین تلاش او عملاً در پایین آوردن [ارزش] نیروی کار سهیم است.

این مطلب را ما در موقع بررسی ارزش کالاها بیان کردیم و گفتیم که اگر بارآوری کار یک تولیدکننده بالا رود، تا وقتی که این افزایش بارآوری عمومی نشده، این سرمایه‌دار منفرد کالای خود را با کاری کمتر از کار اجتماعاً لازم تولید می‌کند ولی برابر کار اجتماعاً لازم به فروش می‌رساند و طبعاً اضافه ارزش بیشتری کسب می‌کند. یعنی در قیاس با سایر تولیدکنندگان کالای مشابه، اضافه ارزشی فوق‌العاده‌ای نصیب او می‌شود. انگیزه هر فرد سرمایه‌دار برای بالا بردن بارآوری کار در مؤسسه خودش کسب همین اضافه ارزش فوق‌العاده است. اما او از این طریق عملاً در جهت پایین آوردن ارزش کالاها فعالیت می‌کند که نتیجه آن ارزان شدن نیروی کار هم هست.

بنابراین در تولید سرمایه‌داری صرفه‌جویی در کار به وسیله گسترش نیروی بارآور کار به هیچ وجه معطوف به این هدف نیست که روزانه کار کوتاه شود. این امر که کارگر در نتیجه بالا رفتن نیروی بارآور کارش مثلاً طی یک ساعت ده بار بیشتر از گذشته ارزش مصرف تولید می‌کند و بنابراین برای هر قطعه از کالای مزبور ده بار کمتر زمان کار لازم دارد اما به هیچ وجه مانع از آن نیست که او را مانند گذشته ۱۲ ساعت به کار وادارند حتی ممکن است روزانه کارش تمدید شود و به ۱۴ ساعت برسد.

بارآوری کار

در اینجا بجاست که توضیحی درباره بارآوری کار بدهیم. این توضیح به درک برخی مسائل مربوط به تئوری ارزش - کالا هم کمک می‌کند. (در زبان فارسی کلمات دیگری مثل بازده کار، محصول دهی کار و غیره نیز به این معنا به کار رفته است)

بارآوری کار انسانی عبارت است از رابطه‌ای که میان کار مجرد یا زحمت انسان مولد و کمیت و کیفیت محصول این کار با ارزش مصرف تولیدشده برقرار می‌شود.

به عنوان مثال فرض می‌کنیم تولیدکننده‌ای در هر ساعت یک جفت جوراب می‌بافد. اگر این تولیدکننده بتواند بدون تغییر شدت کار، در هر ساعت مثلاً دو جفت جوراب ببافد می‌گوییم کار این تولیدکننده بارآورتر شده و یا بارآوری کار او بالا رفته است.

توجه کنید! اگر افزایش محصول نتیجه افزایش شدت کار باشد و تولیدکننده خود را مجبور کند که سریع‌تر کار کند، این افزایش محصول یعنی بالا رفتن بارآوری نیست نتیجه فشار آوردن به فکر و عضلات و اعصاب است و مثل آن است که تولیدکننده در هر ساعت به اندازه دو ساعت انرژی مصرف کند، یعنی در هر ساعت دو ساعت کار کند، تشدید آهنگ کار از نوع تمديد ساعت کار است.

اما اگر تولیدکننده بتواند با آهنگ متعارف کار، ولو آنکه از کیفیت تولید بکاهد، در واحد زمان تعداد بیشتری از همان ارزش مصرف سابق تولید کند می‌گوییم بارآوری کار تولیدکننده بیشتر شده است. در مثال ما، اگر جوراب باف بتواند بدون تغییر آهنگ کار متوسط و متعارف و با حفظ کیفیت کالا، در واحد زمان مثلاً یک ساعت، مقدار بیشتری جوراب تولید کند، می‌گوییم بارآوری کار او افزایش یافته است.

افزایش بارآوری کار سبب می‌شود که در واحد زمان ارزش مصرف بیشتری تولید شود اما ارزش مبادله‌ای هر واحد کالا پایین آید. اگر به این نکته توجه کنید درک تئوری ارزش آسان‌تر خواهد شد.

افزایش بارآوری کار جوراب باف سبب می‌شود که این تولیدکننده در هر ساعت به جای یک جفت جوراب مثلاً دو جفت یا بیشتر جوراب ببافد. در یک روزانه کار ۸ ساعته به جای ۸ جفت جوراب، ۱۶ جفت جوراب به بازار عرضه کند. طبعاً سایر تولیدکنندگان هم از او می‌آموزند و راه او را دنبال می‌کنند. در نتیجه اگر ساعت کار و تعداد تولیدکنندگان جوراب ثابت باشد و برابر شدن بارآوری کار آن‌ها سبب می‌شود که جامعه – به فرض وجود نیاز – روزانه دوبرابر گذشته جوراب در اختیار داشته باشد. جوراب یک ارزش مصرف است یعنی یکی از نیازهای انسان را برآورده می‌کند. وقتی تولید جوراب دوبرابر شود این بدان معناست که این ارزش مصرف در آن بازار – یا جامعه مفروض – دوبرابر شده در حالی که ارزش مبادله‌ای کل جوراب‌ها تغییر نکرده است و لذا ارزش مبادله‌ای هر جفت جوراب نصف شده است. از آنجا که جابجایی مفاهیم ارزش مصرف و ارزش مبادله در درک تئوری ارزش ایجاد اشکال می‌کند و یکی از نقاط گرهی است مطلب را تکرار می‌کنم و خواهش می‌کنم به آن توجه بیشتری بکنید.

برای بالا رفتن بارآوری کار – مثلاً دوبرابر شدن آن – با آنکه هر تولیدکننده تعداد بیشتری جوراب می‌بافد – مثلاً دوبرابر سابق – ارزش مصرف جوراب کم نمی‌شود و چه بسا بیشتر هم می‌شود. زیرا به احتمال زیاد پیشرفت تولید توأم با بهبود کیفیت کالا است و مصرف کنندگان جوراب‌های بهتر یعنی با ارزش مصرف بیشتری دریافت می‌کنند.

اما بر اثر بالا رفتن بارآوری کار ارزش مبادله‌ای هر جفت جوراب کمتر شده و در مثال ما نصف سابق است زیرا

در هر جفت جوراب مقدار کمتری کار اجتماعاً لازم متبلور شده است.

بنابراین ارزش مصرف و ارزش مبادله‌ای یک کالا بر اثر افزایش بارآوری کار در دو جهت متفاوت حرکت می‌کنند.

مقایسه‌ای میان صنعت و کشاورزی کشورمان با کشورهای پیشرفته به درک موضوع کمک می‌کند. چرا گندم وارداتی ارزان‌تر از گندم داخلی است در حالی که ارزش مصرف آن‌ها با هم تفاوت ندارد و چه بسا گندم وارداتی بهتر است؟ زیرا بارآوری کار در کشورهای مهم تولیدکننده خیلی بالاتر از بارآوری کار دهقان ایرانی است آن‌ها به ازای هر ساعت کار یک دهقان یا کارگر کشاورزی، چند برابر هر ساعت کار دهقان ایرانی محصول تولید می‌کنند. یعنی در هر تن گندم داخلی چند برابر گندم خارجی کار نهفته است.

درک تأثیر تغییر بارآوری کار که از یک سو ارزش‌های مصرف یعنی ثروت مادی جامعه را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر ارزش مبادله‌ای هر واحد کالا را پایین می‌آورد، چندان آسان نیست و نیاز به دقت علمی دارد. از این دشواری معمولاً مدافعین سرمایه‌داری سوء استفاده می‌کنند، ارزش مصرف را به جای ارزش مبادله می‌گذارند و القای شبهه می‌کنند. مثلاً وقتی که بر اثر افزایش بارآوری مقدار بیشتری محصول تولید شده یعنی ارزش مصرف زیادتری تولید شده و آن را به حساب افزایش ارزش مبادله می‌گذارند. مثلاً اگر دو جفت جوراب به بازار عرضه می‌شود این شبهه را القا می‌کنند که گویا ارزش مبادله‌ای عرضه شده به بازار دوبرابر شده است. در حالی که اگر افزایش تولید موافق مثال ما بر اثر دوبرابر شدن بارآوری کار باشد با عرضه دو جفت جوراب فقط ارزش مصرف دوبرابر شده ولی ارزش مبادله ثابت مانده. هر جفت جوراب حاوی نصف ارزش مبادله‌ای پیشین است.

این وضع به خصوص در مورد کالاهای کشاورزی که افزایش و کاهش بارآوری آن به آب و هوا مربوط است بیشتر به چشم می‌خورد. اگر سال پرآب باشد محصول خوب است و مقدار ارزش مصرف که به بازار عرضه می‌شود بیشتر است و در خشکسالی برعکس مقدار محصول کمتر و ارزش تولید شده کمتر است، ولی کل ارزش مبادله‌ای یعنی زحمتی که دهقان کشیده فرقی نکرده است. در سال خوب هر تن گندم به فرض مصرف ده روز کار است و در خشکسالی هر تن از همان گندم مصرف سی روز.

اگر جامعه نظام مردمی داشته باشد، از افزایش بارآوری کار می‌تواند به سود مردم استفاده کند، و از جمله اینکه از ساعات کار تولیدکنندگان وسایل معیشت بکاهد و به آنها امکان دهد که وقت فراغت بیشتری داشته باشند که صرف کارهای دلخواه خود کنند. در مثال ما، که بافت جوراب است، نیاز جامعه به جوراب نامحدود نیست. وقتی بارآوری تولیدکنندگان جوراب بالا می‌رود، لحظه‌ای می‌رسد که نیاز جامعه به جوراب در حد کامل رفع شده و احتیاجی نیست که جوراب‌باف‌ها الزاماً ۸ ساعت در روز کار کنند. می‌توان عده‌ای از آن‌ها را برای کار بهتر فرستاد و اگر چنین کاری موجود نیست می‌توان ساعات کار آن‌ها را کم کرد. اما وقتی جامعه نظم مردمی ندارد و حکومت اقتصادی و سیاسی در دست سرمایه‌داران است افزایش بارآوری کار به زیان تولیدکنندگان استفاده می‌شود و به جای کم کردن ساعات کار تولیدکنندگان عده‌ای از آن‌ها را از کار اخراج

می‌کنند و وجود تعداد زیادی بیکار را وسیله ایراد فشار به کارگران شاغل قرار داده و حتی روزانه کار را درازتر می‌کنند.

طبیعی است که بارآوری کار فقط در یک رشته تولید افزایش پیدا نمی‌کند در همه رشته‌ها با کم و بیش اختلاف سطح بارآوری کار رو به ترقی است و لذا این امکان فراهم می‌شود که نیاز مردم به همه ارزش‌های مصرف در حد معقول برطرف شود و در عین حال از ساعات کار اجباری کاسته شود.

اما در نظام سرمایه‌داری از یک سو مانع ارضای نیازهای طبیعی انسان‌هاست زیرا مصرف را موقوف به کاری که اضافه ارزش تولیدکننده می‌داند و از سوی دیگر با افزایش بارآوری کار به جای کم کردن ساعات کار عده‌ای را بیکار کرده و امکان مصرف را از آن‌ها سلب می‌کند.

حال ببینیم چگونه می‌توان بارآوری کالا را بالا برد.

بارآوری کار به سه چیز مربوط است:

۱. مهارت

۲. سازماندهی کار و مدیریت صحیح

۳. ابزار تولید

هر قدر مهارت تولیدکننده بیشتر باشد، در هر ساعت کار مقدار بیشتری کالا با کیفیت بهتر می‌تواند تولید کند. تا وقتی مهارت فردی است، یعنی یک تولیدکننده به مهارت ویژه‌ای بالاتر از سطح مهارت متوسط تولیدکنندگان کسب کرده، کار او بغرنج‌تر از کار سایرین است در هر ساعت کار او ارزش بیشتری دارد. اما وقتی سایر تولیدکنندگان هم شیوه کار او را یاد گرفته و مهارت خود را بالا می‌برند آن وقت این امتیاز فردی از میان می‌رود ولی به هر صورت مهارت در رشته معینی از تولید سبب بالا رفتن بارآوری کار در این رشته است.

سازماندهی کار و مدیریت بسیار مهم است. هر تولیدکننده‌ای که بتواند کار خود را بهتر سازمان بدهد، از دقت کار به بهترین وجه استفاده کند و جلو ضایعات را گرفته از مواد اولیه و ابزار کار و سایر وسایل تولید به بهترین وجه استفاده کند طبعاً می‌تواند ارزش مبادله‌ای هر واحد کالا را کاهش دهد یعنی بارآوری کار را بالا برد.

مدیریت صحیح دنبال آن است که همه دستاوردهای علوم و فنون را هرچه سریع‌تر به کار گیرد و بهترین ابزار کار و تازه‌ترین تکنولوژی را به واقع وارد تولید کند که مجموعه این‌ها به افزایش بارآوری کار و کاهش ارزش مبادله‌ای هر واحد از محصول منجر می‌شود.

طبیعی است که مدیریت مربوط به زمانی است که در مؤسسه تولیدی بیش از یک نفر کار کنند. هرچه تعداد

کارکنان یک مؤسسه‌ای بیشتر باشد مدیریت صحیح ضروری‌تر و نقش آن بیشتر است.

اما مهم‌ترین عامل افزایش بارآوری کار، پیدایش ابزار تولید کامل‌تر و تکنولوژی پیشرفته‌تر است. پیشرفت علوم و فنون و کاربرد آن‌ها در تولید بارآوری انسانی را به مقیاس عظیمی بالا برده و این روند مسلماً در آینده نزدیک سریع‌تر هم خواهد شد. امروز علوم به طور مستقیم در خدمت تولید است و متقابلاً بر اثر پیشرفت تولید، علوم نیز سریع‌تر رشد می‌کنند.

در جامعه سرمایه‌داری افزایش بارآوری کار تولیدی به عنوان اهرمی در دست سرمایه‌داران است که با استفاده از آن ارزش کالاهای مصرفی مورد نیاز کارگران و به تناسب آن ارزش نیروی کار را پایین می‌آورند در نتیجه می‌توانند اضافه ارزش نسبی به مقادیر عظیم تصاحب کنند.

امروز در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری بارآوری کار آن قدر بالاست که کارگران در مدت بسیار کوتاهی از روزانه کار دستمزد خود را جبران می‌کنند و بقیه روزانه کار را به رایگان برای سرمایه‌دار کار می‌کنند و لذا شدت بهره‌کشی در آن کشورها به مراتب بالاتر از کشورهای عقب‌مانده است.

این مطلب در نظر اول عجیب می‌نماید ما عادت کرده‌ایم که استثمار یا بهره‌کشی را مستقیماً با فقر مربوط کنیم. به نظر ما هر کس فقیرتر است بیشتر استثمار می‌شود. در حالی که همیشه این طور نیست. البته فقر نتیجه بهره‌کشی است. اما باید توجه داشت که شدت بهره‌کشی مستقیماً با بارآوری کار مربوط است. اگر کارگری بارآوری کار بسیار بالایی دارد او در مدت کوتاهی ارزش نیروی کار خود را جبران می‌کند و اگر به فرض در ارزش نیروی کار او کالاهای بیشتری داده شده و سطح زندگی کارگر بالاتر هم باشد، باز هم ساعاتی که چنین کارگری به رایگان برای سرمایه‌دار کار می‌کند به مراتب بیشتر است تا کارگری که بارآوری کار او در سطح نازلی است. برای فهم مطلب فرض کنیم که کارگری ماهانه ۳۰۰ پیراهن تولید می‌کند. اگر او هر ماه ۵۰ پیراهن برای خودش بردارد برای سرمایه‌دار کار می‌کند به مراتب بیشتر است تا کارگری که بارآوری کار او در سطح نازلی است. برای فهم مطلب فرض کنیم که کارگری ماهانه ۲۵۰ پیراهن تحویل داده یعنی سهم سرمایه‌دار از کار او ۵ برابر سهم خود اوست، اما اگر کارگری ماهانه ۱۰ پیراهن بدوزد و به فرض برای خودش ۵ پیراهن بردارد، سهم رایگان سرمایه‌دار از کار او فقط ۵ پیراهن است که نسبت آن به سهم کارگر یک به یک است. کارگر اولی ماهانه ۵۰ پیراهن دارد و ۱۰ بار غنی‌تر از کارگر دوم است که ۵ پیراهن دارد با وجود این کارگر اول ۵ بار شدیدتر از کارگر دوم استثمار شده است.

یکی از دلایل اینکه سرمایه‌داری جهانی می‌تواند در کشورهای پیشرفته دستمزد بالاتری به کارگرانش بدهد همین است.

۲. ج ۱، ص ۰۰ ۳.